

## جنبش زنان در ایران

بخش سوم (بخش آخر)

در این بخش لازم است تا به وضعیت کنونی زنان ایران بطور اعم به موقعیت خاص اقصاء مختلف زنان به طور اخص در رابطه با مبارزات آنان بر علیه ستم جنسی بپردازیم و در آخر به روند مناسب برای مبارزات رهایی بخش آنان پرداخته و به بحث بگذاریم.

از زمان به قدرت رسیدن رژیم اسلامی در ایران و تحمیل پوشش اسلامی، زنان ما با مبارزه بر علیه حجاب اجباری، اعتراض خود را نسبت به قوانین زن ستیزه رژیم نشان داده و هرگز تسلیم نگشتند. اما این مبارزات و مبارزات نظیر این، به غیر از مرحله اول بعد از انقلاب، به علت شدت خشونت و سرکوب از سوی رژیم، سازماندهی نشده و به طور منزوی و با مبارزه منفی انجام گرفته است. در این راستا، رشادت و ایستادگی آنان در برابر مراکز قانونی، مثل دادگاه های طلاق، سپاه و انواع و اقسام مراکز سرکوب رژیم در طول این دو دهه تحسین برانگیز بوده است.

با این وجود، همانطوریکه در بخش های قبلی اشاره شد، برای هرگونه تغییر اساسی و کسب هرگونه حقوق دموکراتیک برای زنان، مبارزه میباید با مبارزات سیاسی بر علیه رژیم گره خورده و باید از آنها برای رسیدن به اهداف دموکراتیک استفاده نمود. به عبارت دیگر، برچیده شدن کل ستم جنسی در هر بعد و زمینه ای در جامعه امروز ما تنها به سرنگونی رژیم فعلی بستگی نداشته، بلکه ارتباط مستقیم با نوع حکومتی دارد که به جای این رژیم به قدرت میرسد.

با بحث هایی که در دو بخش پیشین مطرح شد، باید به خاطر بسپاریم که دولت های وابسته به نظام سرمایه داری در کشورهای جهان سوم، قادر به پیاده کردن و رعایت حقوق دموکراتیک افراد جامعه نیستند و این شامل حقوق زنان هم میشود. صرف نظر از اینکه حکومت بعدی تا چه اندازه مدرن باشد، قادر نخواهد بود که تبعیض جنسی را از اساس برچیند و دلیل آن هم واضح است: حکومتی که همواره بر پایه نظام سرمایه داری استوار است، خود بر پایه ستم و ستم مضاعف بر زن استوار است، پس چگونه میتواند تبعیض جنسی را ریشه کن کند؟ برای برچیدن تمام ابعاد تبعیض جنسی، لازم است حکومتی بر سر کار آید که حیاتش متکی بر ستم نباشد و بتواند از حقوق دموکراتیک توده مردم، از جمله زنان دفاع کند. در غیر اینصورت هرگونه دفاعی از جنبش رهایی بخش زنان و مبارزه با ستم جنسی، یا صرفاً جنبه شعار و تبلیغاتی دارد و یا محدود عملش بسیار ناچیز و تأمین کننده نیازهای تنها برخی از اقصاء زنان جامعه خواهد بود. همانطور که در بخش های قبلی در مورد زنان کشورهای غربی ملاحظه کردیم و یا در ایران، بهترین حالت آن را در زمان محمدرضا شاه دیدیم. در آن زمان، میزان و ابعاد ستم جنسی وارد بر زنان دربار، وابسته به رژیم و یا اقصاء بسیار مرفه جامعه با آنچه که سایر زنان ایران به طور روزمره تجربه میکردند، اصلاً قابل مقایسه نبود.

لذا در راستای مبارزه برای رهایی از ستم جنسی، توجه به نکات اساسی زیر ضروری است:

۱- اعتقاد به داشتن سازماندهی: زنان ما از کلیه اقصاء، به غیر از قشار وابسته به بورژوازی حاکم و بورژوازی رژیم سابق، میباید در یک ظرف مشترک سازماندهی شوند. از این رو «تشکل های مستقل زنان» که به دور از حضور و دخالت عناصر وابسته به رژیم یا عوامل مستقیم و غیر مستقیم آن و بورژوازی اپوزیسیون باشد، لازم بوده و زمینه اولیه و جرقه اولیه فعالیت مستقل و سازماندهی شده زنان خواهد گشت.

زنانی که در این تشکل ها گرد هم میابند، زنانی میباشند که هر کدام به نوع خود به سایر اقصاء مختلف جامعه تعلق دارند. مثلاً یکی خانه دار است، دیگری دانشجو، سومی کارمند و چهارمی کارگر. این اقصاء همه با هم به نوعی وابسته هستند. مثلاً دختر زن خانه دار ممکن است دانشجو باشد و یک خواهرش پرستار و خواهر دیگرش کارگر و به همین ترتیب، این تشکل از زنانی شکل میگیرد که هر کدام در جامعه به قشر دیگری وابسته هستند. به این ترتیب ارتباط وسیعی با سایر اقصاء جامعه میتوانند برقرار کنند.

«تشکل های مستقل زنان» نهادهایی علنی هستند که در محل ها و اماکن مختلف تحت هر عنوان یا پوششی میتوانند بوجود آیند. کار این نهادها میتواند بر حسب محل، موقعیت و نیاز آن زنان شکل گرفته و فعالیت خود را با توجه به شرایط حاکم آغاز کند.

۲- زنان فعال و مترقی درون این تشکل ها میتوانند با توجه به مسائل مطرح شده از طرف سایرین، به بحث ها جهت داده و سطح آنها را بالاتر برده و سازنده تر کنند.

با ادامه چنین گردهمایی هایی است که نیروهای مترقی در میان این زنان همدیگر را یافته و خواهند توانست بحث های مورد علاقه خود را با مشورت هم تهیه کرده و با طرح پیشنهادات موثرتر و عملی تر موضوع های مهم تر را در این جلسات مطرح کنند. گزینایی راه حل های پیشنهادی باعث جذب این زنان به این نشست ها شده، اتحاد و همبستگی ایجاد میکنند.

اهمیت چنین نهادهایی در این نهفته است که اولاً باعث آشنایی و شناخت زنان از همدیگر در هر یک این تشکل ها میشود، دوماً آنان را در ارتباط مستقیم با مشکلات یکدیگر و سایر زنان قرار میدهد و سوماً برای ایجاد این تشکل ها که وسیله ای برای مطرح کردن و چاره جویی مسائل است، به نوعی آنان را وارد مبارزه با رژیم کرده و به این ترتیب، تجربه مبارزه مستقیم جمعی و سازماندهی شده را برای آنان فراهم میآورد. از اینرو، انتخاب علت و عنوان چنین نهادهایی از اهمیت زیادی برخوردار است، چون در این مرحله زنان ما به دنبال مبارزه رو در رو با رژیم و یا قیام نیستند و نمیخواهند با رو در رویی با سرکوبگران رژیم موقعیت خاص خود را از دست بدهند و تشکل خود را از هم بپاشند.

اما عناصر مترقی در این تشکل ها میباید همواره مد نظر داشته باشند که خصلت مبارزات رهایی بخش زنان ایران طبقاتی است و پیروزی آنان هم در حقیقت در گرو پیروزی مبارزات طبقه کارگر است. به عبارت دیگر، از آنجایی که رژیم های سرمایه داری در ایران نه تنها قادر به برچیدن تبعیض جنسی نیستند که خود مولد آن میباشند، در نتیجه لازم است برای ریشه کن کردن تبعیض جنسی، نظام سرمایه داری را برچید، تا حکومتی که جایگزین آن میشود، بتواند زنان ایران را در از بین بردن ستم جنسی یاری نماید.

این حکومت چه نوع حکومتی است؟ همانطوریکه در جوامع طبقاتی در مقابل طبقه سرمایه دار طبقه «بدون سرمایه» یا کارگر قرار دارد، همانطور هم چنانچه حکومت سرمایه دارها برچیده شود، حکومت مردم «بدون سرمایه» یا کارگر باید روی کار بیاید. پس، از وظایف عناصر پیشروی درون این تشکل ها است که بتوانند با تیزهوشی خط پشتیبانی و پیوستن به جنبش موجود طبقه کارگر را در میان سایر زنان جا بیاندازند و حتی اگر در موقعیتی باشند که امکان عملی آن هنوز مهیا نیست، با این حال بطور نظری به اهمیت آن واقف بوده و برای موعد مناسب آماده باشند. جنبش رهایی بخش زنان ما باید در حمایت از طبقه کارگر، هر لحظه آماده بوده و بلند شود. خصوصاً که خیلی از زنان متشکل در این نهادها ممکن است کارگر باشند و یا از خانواده کارگری بیایند. لذا این زنان در واقع در دو جبهه میجنگند: یکی در جبهه کارگری، دوشادوش کارگران مرد و در خیلی از موارد پیشاپیش آنان، دیگری در جبهه دفاع از حقوق خود به عنوان زن.

حقیقت این است که برای کارگران زن آنگاه که به مرحله عمل میرسد، این دو جبهه با هم یکی شده و قابل تفکیک نیست. زن کارگری که بر علیه ستم جنسی کارفرما در محل کارش مبارزه میکند، مجبور است هم به عنوان یک کارگر مبارزه کند و هم به عنوان یک زن. مسلماً زنی که سرپرست خانواده اش است، وقتی برای بالا بردن دستمزدها با کارگران مرد همراه میشود، هم برای بالا بردن دستمزدش مبارزه میکند و هم برای بالا بردن آن دستمزد به سطح دستمزد کارگران مرد. تا جایی که برای دستمزدش مبارزه میکند، یک کارگر است و شامل وضعیت طبقه کارگر میگردد و آن جایی که برای ارزش برابر کار مبارزه میکند، در جبهه این زنان قرار گرفته و نیاز به حمایت این جنبش را دارد.

آنچه که در مرحله عینی و عملی حائز اهمیت است، این است که موفقیت مبارزه دوم در گروی موفقیت مبارزه اول است. به عبارت دیگر در رابطه با مثال بالا، مبارزه برای دستمزد مساوی در دو صورت میتواند موفقیت

آمیز باشد: یکی زمانی که مبارزه برای افزایش دستمزد از طرف کل کارگران در جریان است و عاقبت هم پیروزی نصیب کارگران میشود و دیگری اینکه کل کارگران در پشتیبانی از مبارزات زنان کارگر برای دستمزد مساوی بلند شده و در مبارزه شرکت کنند. از طرف دیگر، اهمیت مسئله دستمزد مساوی زمانی بارز میشود و میتواند جلب حمایت کل طبقه کارگر را بکند که اقدام به مبارزه سازماندهی شده بوده و به طور پراکنده انجام نگیرد. بر این اساس، سازماندهی مبارزات زنان در هر موردی نقش تعیین کننده خواهد داشت. این گونه مبارزات، حتی میتواند انگیزه و جرقه آغاز مبارزات کل طبقه کارگر گردد. نظیر این مبارزه را ما در تاریخ، در اولین مبارزات طبقه کارگر روسیه دیدیم که عاقبت منجر به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ گردید.

در کشورهای غربی به طور سنتی سازماندهی مبارزات کارگران زن، همیشه مجزا از مبارزات فمینیستی بوده است. زنان کارگر کشورهای غربی در طول بیش از یک قرن گذشته، بارها خود را سازماندهی کرده و در مبارزات طبقاتی حضور فعال داشته اند. در این راستا جنبش سوسیالیستی جهانی نقش مرکزی را در سازماندهی و پشتیبانی کارگران زن داشته است.

قبل از جنگ جهانی اول، بین الملل دوم و حزب سوسیال دموکرات آلمان که رهبری آن را به عهده داشت، کارگران زن را در یک جنبش سوسیالیستی سازماندهی کرد. رهبری این جنبش را برخی اعضای حزب سوسیال دموکرات از جمله «کلارا زتکین» به عهده داشتند. زتکین شخصاً نقش مرکزی را هم در جنبش زنان آلمان داشت و هم در سازمان بین المللی زنان سوسیالیست. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، به علت حاکمیت رژیم ستمگر و اختناق آمیز وقت در آلمان زنان نمیتوانستند عضو حزب سوسیال دموکرات شوند. این امر باعث شد تا زتکین اقدام به سازماندهی کارگران زن در تشکیلاتی نیمه قانونی در کنار حزب سوسیال دموکرات نماید.

چنین جدایی اجباری از حزب، نه تنها باعث دلسر شدن در دخالت در مسائل روز نشد که موجب سازماندهی بخشیدن به خود در زمینه مطالباتشان شده و راهگشای سایر زنان برای جذب به مسائل روز و سیاست گردید. پس از برچیده شدن قوانین کهن و راه یافتن زنان به درون حزب، وجود چنین سازمانی کارایی خود را از دست داد، اما زتکین همواره در راه حفظ و گسترش جنبش زنان مبارزه کرد و در این راه از پشتیبانی برخی رهبران سوسیال دموکرات (مرد) برخوردار گردید، زیرا که در آن مقطع کارایی سازمان های زنان و تبلیغات آنها در رابطه با مسائل زنان در عمل تجربه شده و به اهمیت آن پی برده شده بود.

وجود این سازمان ها به این معنی نبود که آنها به طور کلی جدا از حزب عمل میکردند، بلکه این سازمان ها از این نظر مخصوص زنان بود که وسیله ای باشد برای بیرون کشیدن زنان از عقب افتادگی، بی تفاوتی (یا پاسیو بودن) و فرهنگ پایین که به طور تاریخی به وسیله ستم نظام سرمایه داری بر آنها تحمیل شده بود. در این دوران زتکین همچنین در عمل آموخت که این تنها زنان نبودند که به اصطلاح «عقب افتاده» بودند. در حالی که جنبش زنان و رهبران اصلی حزب سوسیال دموکرات آلمان در جبهه انقلابی و چپ این حزب قرار داشتند، کنترل حزب از زمان قبل از جنگ جهانی اول به تدریج به دست بوروکرات های درون حزب و رهبر بوروکرات اتحادیه های کارگری افتاد و با به قدرت رسیدن هرچه بیشتر اطلاع طلبان در کل رهبری، کوشش در جهت تحت کنترل در آوردن سازمان زنان هم بیشتر شد. همزمان رهبری حزب در پی خنثی کردن رادیکالیسم موجود در خط سازمان افتاده و میخواست از سازمان زنان یک سازمان توده ای اجتماعی برای زنان (همسران) اعضای حزب (که همه مرد بودند) بسازد و به این ترتیب، خصلت و جهت گیری سیاسی آن را برای کارگران زن از بین ببرد. سازمان زنان از ابتدا به حول یک نشریه که بوسیله کلارا زتکین و چند زن دیگر بیرون داده میشد، تشکیل شد. این نشریه همچنان در دست زتکین و بقیه مسنولان باقی بود و در نتیجه در این مقطع مسنولان نشریه همواره مبارزات انقلابی خود را بر علیه جناح راست درون جنبش کارگری و بی تفاوتی آن نسبت به مسائل زنان به حول نشریه ادامه دادند.

کلارا زتکین هرگز خواهان جدایی از حزب نبود و همواره برای عضویت کامل زنان در احزاب سوسیالیست (یا کمونیست) کوشش میکرد. اما نوع خاص ستم و استثمار که بر زنان وارد میشد، به همراه عقب افتادگی و بیسوادی خیلی از کارگران زن و تبعیض و بی تفاوتی ای که حتی در رفتار حزب سوسیال دموکرات نسبت به خواسته ها و مطالبات زنان دیده میشد، سبب شد که زتکین بنیانگذار روش خاصی از مبارزه باشد. این روش

خاص مبارزه با گذاشتن جلسات مخصوص هیئت تحریریه نشریه، جلسات سازمان و سازماندهی خاص زنان بود که بر روی مسائل مهمی مانند حق رأی زنان در کشورهای آلمان و اتریش بحث و تصمیم گیری میشد. در آن زمان جناح راست حزب آماده شده بود تا با قربانی کردن حق رأی زنان با حکومت های وقت سازش نماید.

چنین برخوردهایی از جانب یک حزب چپی نشانگر چند چیز بود: یکی رشد مداوم رفرمیسم در میان بوروکرات های حزب و دیگری کمبود و ضعف تاریخی در تجزیه و تحلیل از ستم جنسی بر زن و سومی نبودن یک برنامه انقلابی برای مبارزه با این ستم. کلارا زتکین شاید دارای ضعف های خاص خود بود، ولی برای گرفتن حق رأی زنان نهایت کوشش خود را کرد.

کوشش در جهت ایجاد چنین جنبشی در سایر کشورها به اندازه آلمان موفقیت آمیز نبود، ولی باز هم حائز اهمیت است، مثل کوشش های «الکساندرا کولنتای» در سال های بین ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۷ برای ایجاد اتحاد بین زنان بلشویک و منشویک در روسیه. اقدامات کولنتای از سوی «دفتر بین المللی زنان» به رهبری زتکین مورد پشتیبانی قرار گرفت. این اقدامات کولنتای با شروع جنگ جهانی اول، این اهمیت را داشت که موجب براه انداختن اپوزیسیون بین المللی بر علیه شووینیزم رهبری «بین الملل دوم» گردید. چندی بعد از جنایات «بین الملل دوم» نسبت به طبقه کارگر، مبارزه برای ساختن بین الملل دیگری به نام «بین الملل کمونیست» (کمینترن) آغاز شد. در این مرحله دفاع انقلابی از موقعیت زنان، همچون سایر مسائل برای بلشویک ها و سوسیال دموکرات های انقلابی مطرح گردید.

به این ترتیب، زنان طبقه کارگر روسیه از پیشگامان انقلاب اکتبر گردیدند. «انقلاب فوریه» ۱۹۱۷ در روسیه که نهایتاً منجر به انقلاب اکتبر گردید، با اعتصابات و تظاهرات کارگران زن در شهر «پتروگراد» در «روز بین المللی زن» آغاز شد. پیش از این بلشویک ها کار سیاسی را در میان زنان آغاز کرده بودند، ولی کار فعال و عینی دقیقاً در این دوران، یعنی بین ماه های فوریه و اکتبر انجام گرفت که باعث براه انداختن جنبش توده ای زنان طبقه کارگر در روسیه شد و برای این کار نیز «دفتر زنان بلشویک» تأسیس گردید. بعد از انقلاب، این دفتر به «مراکز رسیدگی به امور زنان» تبدیل شد. رهبری این جنبش، کمونیستی بود، ولی تمرکز بر روی این گذاشته شد که زنان غیرفعال و غیرسیاسی را جذب فعالیت این جنبش کند. این فعالیت ها در چارچوب کنفرانس های مخصوص کارگران زن با حضور نمایندگان منتخب زنان در کارخانات و حضور نمایندگان منتخب کشاورزان زن، از کمیته های محلی و سازمان های سراسری صورت میگرفت.

این جنبش در ماهیت خود مجزا از جنبش طبقه کارگر نبود و رهبری آن را زنان بلشویک به عهده داشتند. منتهی حق عمل مستقل برای گرفتن تصمیمات لازم در مورد مسائل و نیازهای زنان داشتند که به نوبه خود در جلسات حزب مطرح میگردد. این جنبش کلاً دو هدف را دنبال میکرد: هدف اول که به وسیله کولنتای، لنین و سایر اعضای رهبری بلشویک ها دنبال میشد، جذب زنان به حزب و دخالت آنها در ساختن سوسیالیسم، از طریق حضور و فعالیت مستقیم این زنان در کار انقلابی بود.

برای رسیدن به این هدف، کار، سازماندهی و تبلیغات خاصی لازم بود تا بتوان زنان عقب افتاده و محصور در کار خانگی را جذب کارهای اجتماعی و سیاسی نمود. اغلب این زنان برای این که بتوانند در برابر برخوردهای مردسالاری اطراف خود مقاومت کنند، نیاز به حرکت دسته جمعی داشتند و اغلب به تنهایی قادر به قدم پیش گذاشتن نبودند. هدف دوم از ایجاد جنبش زنان این بود که در چارچوب این جنبش بتوان نیازها و مطالبات زنان را مطرح کرده و مطمئن شد که به گوش رهبری انقلاب خواهد رسید. لذا برعکس جنبش فمینیستی زنان بورژوا، جنبش انقلابی زنان طبقه کارگر جدا از حزب انجام نمیگرفت، بلکه اهداف و برنامه های آن با اهداف و برنامه های حزب ادغام میشد. لنین در این مورد گفت: «این (منظور جنبش زنان طبقه کارگر) فمینیسم بورژوایی نیست، بلکه اقدامی عملی و انقلابی و مقتضی با شرایط است.»

سنت جنبش زنان سوسیالیست آلمان در مقابل جنبش فمینیستی زنان بورژوای کشورهای غربی درس های آموزنده ای برای ما دارد. برای مقایسه با وضعیت زنان ایران در این مقطع مثلاً میبینیم که در واقع هیچ یک از جناح های اطلاع طلب یا سوسیال دموکرات درون نظام یا در اپوزیسیون، هرگز به تبعیض جنسی و مسائل

مربوط به زنان به طور اساسی و ریشه ای نپرداخته و آن را از دیدگاه تاریخی بررسی نکرده اند. کوشش های عینی و عملی رژیم و گرانندگان در رابطه با معضلات اجتماعی زنان به جایی رسیده است که این جریانات را هر از گاهی مجبور به عکس العمل نشان دادن کرده است و لذا هر چند یک باری مطالبی در رابطه با مسائل خاص زنان در جامعه ما مطرح میشود، منتهی همانطور که از دوران زتکین درس عبرت میگیریم، این جریانات از مسائل مربوط به زنان صرفاً در جهت پیشبرد مقاصد سیاسی خود استفاده میکنند. در این راستا گاهی حرکتی به نفع زنان میکنند و در موقعیت دیگر اگر لازم باشد، آن را پس میگیرند. زنان ایران برای رهایی از این معضل تاریخی و برای کسب استقلال واقعی خود به عنوان انسان، میباید به قدرت جمعی خود اتکاء کرده و آگاهانه در مبارزات سیاسی به طبقه کارگر بپیوندند.

زنان مترقی و آگاه ما میتوانند در این مقطع از جمله رهبران واقعی طبقه کارگر ایران شده و مبارزات طبقاتی طبقه کارگر را در رأس مبارزات خود قرار داده و همزمان راهگشای فعالیت زنان در مبارزات رهایی بخش خود باشند. «حزب پیشتاز انقلابی»<sup>۱</sup> طبقه کارگر ما باید شامل عناصر مترقی و با تجربه ای در این زمینه ها نیز باشد و در نتیجه نیاز به حضور فعال چنین زنانی در درون خود دارد. زنان فعال درون حزب پیشتاز انقلابی از عناصر ارتباطی بسیار حساس و سازنده این حزب خواهند بود، چون هر کدام ارتباطات قشری خود را نیز در جامعه دارند و میتوانند تماس بین کارگران زن را با سایر زنان روان تر کرده کل این زنان را به اهمیت پشتیبانی از همدیگر آگاه سازند.

سارا قاضی

[sara@kargar.org](mailto:sara@kargar.org)

۲۰ بهمن ۱۳۸۲

<http://www.kargar.org>

---

<sup>۱</sup> برای مطالعه مبحث خاص «حزب پیشتاز انقلابی» و کارایی میتوان به مقالات متعدد در این زمینه بر روی سایت [www.kargar.org](http://www.kargar.org) نوشته م. رازی رجوع نمود.